

جستجوی من برای رستگاری

به همان اساس من طرز روش خود را از آنروز به بعد تغییر دادم و بحیث یک نفر جستجو کننده راستین در پی حقیقت بمطالعه و مقایسه کتاب مقدس با قرآن کریم شروع کردم. برای خاطر جمعی بیشتر خود یک کتاب اوستا را از یک رفیق پارسی (زرتشت) به قرض گرفتم و یک کاپی کتاب ستیهارت پرکاش (کتاب مقدس هنود) را خریدم و بعد از آن من شروع به مقایسه همه این کتابها کردم.

پس از مطالعه دقیق اوستا و صحبت با علمای پارسی من اضافه تر راجع به موضوع رستگاری افسرده خاطر شدم زیرا در این دین راجع به رستگاری کدام قاعده درج نشده است. پس از آن به مطالعه کتاب ستیهارت پرکاش که توسط سوامی دیانند ساروشتی نوشته شده است و از جمله نوشته معتبر در باره تعالیم سماج شناخته میشود شروع کردم. به این منظور خواندم که شاید چیز را که جستجو میکنم بیابم. ولی در مقابل من تعالیم دریافتم که مویم را ب سرم استاده کرد. من از آن آموختم که خدا گناهان را آمرزیده نمی تواند. متعجب شده بودم و نتیجه گرفتم که بفکر بدست آوردن رستگاری به آریا سماج پیوستن مطلقاً بی فایده است. مطابق به آریا سماج که خدا گناحان یک آدم را قبل و بعد از پیوستن به آریا سماج آمرزیده نمی تواند، به این لحاظ گریز از مجازات غیر ممکن است.

بر علاوه دریافتم که آریا سماج رستگاری را ابدی نمیداند. بمن روشن شد که به همراه آریا سماج رستگاری نیست و احیاناً از یک طرف و یا از طرف دیگر رستگاری حاصل گردد ابدی نخواهد بود. بالنتیجه چون رستگاری بمشکل مؤقتی است لهذا آیا یک نفر از اینکه از سعادت بیشتر که در کدام وقتی دیگر برایش میسر نخواهد شد بطور متمادی خوف ندارد؟ وقتیکه من به این نقطه رسیدم و دیدم که در آن برای گناهکاری مانند من هیچ رستگاری نیست. از مطالعه ستیهارت پرکاش صرف نظر کردم. بوظیفه سنگین که به آن مواجه بودم آزمایش قرآن و احادیث خیلی صحیح بود. قبل از شروع تحقیقات در باره تعالیم و رستگاری درین ها دستان خویش را بخدای خود بغرض دعا بالا کردم. "ای خدا تو میدانی که من مسلمان هستم و مسلمان تولد شده ام و نسل بعد از نسل اجداد من درین دین متولد شده و مرده اند. درین دین من نیز تعلیمات خود را حاصل کرده و بزرگ شده ام. لهذا حالا تمام موانع را که مانع کشف راه درست تو میشود از رخم بردار و مرا راهی رستگاری ات را نشان بده، طوری که ازین دنیای فانی سفر کنم و من تو را از خود ناراض نساخته باشم."

چیزی که از مطالعه قرآن یافتم هما بود که بیشتر میدانستم که میسر شدن رستگاری مطعلق به اعمال خوب میباشد. من آیات زیادی یافتم که این تعالیم را اظهار میداشت. لکن من این دو آیات را یاد داشت میکنم:

اماالذین آمنوا و عملوا الصلحت فلهم جنت الماوی نزلأ بما كانوا يعملون ۱۹

و اماالذین فسقوا فماوهم النار كلما ارادوا ان یخرجوا منها اعيدوا فیها و قیل لهم ذوقوا عذاب النار الذی کنتم به

تکذبون ۲۰

السجدة (۳۲) آیات ۱۹ و ۲۰

ترجمه: "پس آنانیکه ایمان آوردند و کردند کارهای شایسته پس ایشان راست بهشت باغهای بود و باش، بحیثیت مهمانی بسبب کارهای که میکردند و اما آنانیکه فسق کردند پس جای ایشان دوزخ است، هر وقتی که

خواهند که بیرون آیند از آن باز گردانیده شوند در آن وقت گفته شود با ایشان بچشید عذاب آتش، آن عذاب که آنرا دروغ میپنداشتید."

فمن يعمل مثقال ذرة خيرا يره ۷ ومن يعمل مثقال ذرة شرا يره ۸
الزلزال (۹۹) آیات ۷ و ۸

ترجمه: پس کسی که کرده باشد بقدر یک ذره نیکی، ببیند آنرا و کسی که کرده باشد بقدر یک ذره بدی، ببیند آنرا.

در نظر اول این آیات مقبول و تسلیت بخش میباشند ولی در دماغ آنها سوال را بمیان آورد "آیا امکان دارد که تنها اعمال نیک کنیم و بدی از ما سر نزنند، آیا انسان چنین قدرت را بدست دارد؟" وقتی که من محتاطانه به آن فکر کردم و در عین زمان اختیارات و جزئیات که در پیش انسان است سنجیدم بمن روشن گردید که هیچ امکان ندارد که انسان بدون گناه بماند و نه قدرت آنرا دارد که دایم اعمال نیک کند و محض اعمال نیک.

فلسوفهای اخلاقی عرب ادعا میکنند که در نهاد انسان چهار قسم اختیارات موجود است که باعث بمیان آمدن تمام اعمالش میشود. ازین جمله سه اختیارات مقتدر بر علیه علایق روحی فعالیت میکند. تنها یک اختیار ملکی است که انسان را بطرف خدا جذب میکند و یا کمک میکند که او امر خدا را بجا آورد. اما تأثرات آن از انسان پوشیده است. از طرف دیگر قدرت مشترک سه اختیارات دیگر است که حقیقتاً تأثیرات آنها بر انسان چنان اند که او را دفعتاً خوشحال ساخته و بر می انگیزد. چون دماغ انسان تنها سطح ظاهری را میبیند متوجه حال حاضر است، لهذا توجه بیشتر بچیزهای دنیایی مبذول میدارد، و در باره چیزهای مربوط بر روح و خدا غیر محتاط میباشند.

"من در چهار چیز گیر میباشم که تسلط شان باعث بدبختی و رنج من گردیده است. این چهار چیز عبارت اند از شیطان، دنیا، شهوت و حرص. چطور میتوانم که من از آنها آزادی پیدا کنم، در حالیکه همه ایشان دشمنان من اند. خواهشات بد مرا تطمیع ساخته و در ورطه سیاه نفس پرستی عیاشی می اندازد."

سه اختیارات بر اختیارات ملکی غلبه حاصل کرد. و آدم چیزی کرد که خدا او را منع کرده بود. نتیجه آن بطور واضح توسط اولادهایش تا حال به ارث برده شده است. مطابق به حدیث، از ابو حریره روایت است که پیغمبر خدا گفت: "وقتی که خدا آدم را بوجود آورد او به پشتش زد و از پشت او تمام آدمهای که از او تا به امروز و یا تا به قیامت نسل به نسل تولد میشوند افتید. و در پیش روی چشمان هر یکی از آنها خدا یک شعله از روشنی را نهاد. پس از آن خدا آنها را به نزد آدم آورد. او گفت: خدای من اینها کی هستند؟ خدا جواب داد که: اینها اولادهای تو است. آدم در بین آنها یک انسان را دیده که شعله روشنی چشمانش او را متعجب ساخت. آدم گفت: ای خدای من، این کیست؟ خدا جواب داد که این داود است. پس آدم گفت: ای خدای من، چقدر طول عمر او را تعیین کرده ای؟ خدا جواب داد که شصت سال. آدم گفت: خدای من، از عمر من برایش چهل سال اضافه کنید. پیغمبر خدا گفت: وقتی که عمر آدم بدون چهل سال که به داود داده بود به اکمال رسید ملایک مرگ برایش رسید، آدم گفت: آیا چهل سال دیگر از زندگی من نمانده است؟ او در جوابش گفت: آیا آنرا به پسر تو داود ندادی؟ بعد آدم آنرا انکار کرد و اولادهای او انکار کردند، آدم فراموش کرد و از آن درخت خورد و اولادهای او هم فراموش کردند. و آدم گناه

کرد و اولادهای او نیز گناه کردند. "ترمزی .

از این حدیث واضح می‌گردد که تمام نبیره‌های آدم بطور یقینی گناهکار اند. زیرا گناه آدم در وجود تمام آنها داخل شده است و بهمین ترتیب تمام بزرگان مشهور و رهنماهای دینی به گناهان شان اعتراف کردند. لهذا آدم پیغمبر اول و بی بی حوا مادر اول گفته اند:

قالا ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمنا لنكونن من الخاسرين سورة الاعراف آية ۲۳

ترجمه: "گفتند ای پروردگارا ما ستم کردیم بر نفسهای خود و اگر نیامرزی ما را و مهربانی نکنی بر ما، البته میبایسیم از زیان کاران.

همچنان پیغمبر ابراهیم گفت:

ربنا اغفر لی ولوالدی و للمؤمنین یوم یقم الحساب

سورة ابراهیم آية ۴۱

ترجمه: ای پروردگار ما، بیامرز مرا و مادر و پدر مرا و مؤمنین را روزیکه را روزیکه قائم شود حساب.

پیغمبر اسلام برای خود این دعا را می‌کرد: "ای خدای من نارساهائی مرا با آب برف بشوی" (از بخاری). ابوبکر خلیفه اول پیغمبر اسلام در شعر مشهور خود گفته است: "ای خدا چطور مرا نجات خواهی داد که هیچ خوبی در من نیست، در ناراستی ها غوطه ور میباشم لکن میخواهم که مرا در خوبی دریابی" بر علاوه تمام این شواهد، خود قرآن تمام مردم را گناهکار میداند:

ان الانسان لربه لکنود ۶ وانه علی ذالک لشهید ۷

سورة العادیات آیات ۶ و ۷

ترجمه: براستی آدمی بر رب خود ناسپاس است. و براستی آدمی برین ناسپاسی بیننده است.

مربوط به همین موضوع افکار ذیل بمقابلم ایستاده شده. بگفته قرآن عیسی پیغمبر نیز یک انسان بود. قرآن از گناهان دیگر پیغمبران تذکر داد و لکن چرا قرآن گناه عیسی را ذکر نه کرده است؟ لهذا به انجیل مراجعه کردم و در آیات ذیل یافتم:

"مسیح کاملاً بی گناه بود، ولی خدا بخاطر ما او را گناه ساخت تا ما در پیوستگی با او عدالت خدا شویم."

"زیرا سید کلان ما کسی نیست که از همدردی با ضعفهای ما بیخبر باشد، بلکه کسی است که درست مانند ما در هر چیز وسوسه شد ولی مرتکب گناه نگردد." رساله به عبرانیان فصل ۴ و آیت ۱۵.

"شما میدانید که او هیچ گناهی نکرد و هرگز دروغی از دهان او شنیده نشد." رساله اول پترس فصل ۲ و آیت ۲۲.

"شما میدانید که مسیح ظاهر شد تا گناهان ما را از میان بردارد و نیز میدانید که او کاملاً بی گناه است."

لهذا شواهد مستحکم ثابت میساخت که به استثنائی عیسی میسح دیگر تمام نوع بشر گناهکار هستند. تحت این شرایط من کی بودم ادعا کنم که من میتوانم رستگاری را از طریق اعمال نیک بدست آرم، در حالیکه اکثر

بزرگان دینی و فیلسوفها و اولیاً در پیش برد این راه غیر ممکنه ناکام مانده بودند.
دوباره به قرآن مراجعه کردم تا تعالیم آنرا در قسمت رستگاری از طریق اعمال امتحان کنم. من آیتی را از آن اقتباس میکنم که روشن میسازد که هیچ نوع بشر بدون در نظر داشت مقام اش از هلاکت گریز کرده نمی تواند:

و ان منکم الاواردها کان علی ربکم حتما مقضیا ۷۱

ثم ننجی الذین اتقوا ونذر الظالمین فیها جثیا ۷۲

سورة مریم آیات ۷۱ و ۷۲

ترجمه: و نیست از شما هیچ کس مگر رسنده به آن است این وعده بر پروردگار تو لازم مقرر است. باز رستگاری میدهم آنان را که میترسیدند و میگذاریم ظالمان را در آن بزانو در افتاده.

هیچ کس نمی داند فقط خودم میدانم که به چه خوف و ترس و ناامیدی این کلمات را میخواندم. من یک آدم مریض روحی طوری قرآن را می خواندم که یک نفر از یک طیب مشوره میگیرد تا راه درمانی دریابم. اما در عوض اینکه برای علاج چاره جوئی کند بمن میگفت که هر یک از شما بطرف تباهی خواهید رفت، زیرا که این وظیفه قطعی خدای شما است.

لاکن محبت طبعی من و مربوطیت من به عقیده اسلامی مرا از گرفتن تصمیم شخصی من که بطور عجله صورت گیرد ممانعت میکرد. من تصور کردم که بر من لازم است تا از یک تفسیر در قسمت این آیت از احادیث شریف بدست آرم تا برای خود معلوم سازم که پیغمبر اسلام راجع به این موضوع چه میگوید. بعد از یک تحقیقات طویل حدیث ذیل را در مشکلات یافتیم:

"ابن مسعود روایت میکند که پیغمبر اسلام گفت: تمام مردم حتماً در دوزخ داخل میشوند بعداً اینها نظر به اعمال شان از آن خارج میشوند. بر آمدن شان مثل روشنی رعد خواهد بود، بعد دسته دیگر شان به شکل باد تند پس از آن دسته دیگر شان مانند اسپ سریع بعداً مانند سوار کار تیز بعداً مانند یک آدمیکه خیزان خیزان حرکت میکند و بالاخره دیگر شان مانند یک آدمیکه قدم میزند از دوزخ بر می آیند." (ترمزی و داریمی).

حالا معنی آیت بیشتر بمن روشن گردیده بود. این امر حتمی است که هر شخص نظر به اعمالش از دوزخ خارج میشود. گرچه معنی قرآن روشن و توسط حدیث پیغمبر اسلام تقویه گردیده بود و من تصمیم گرفتم که تحقیقات خود را در این نقطه به پایان برسانم. لاکن هنوز هم میخواستم تفسیر آنرا در خود قرآن دریافت کنم. نظر به آن بعد از یک تفحص طولانی من به این آیت رسیدم:

ولو شاربک لجعل الناس امة واحدة و لا یزالون مختلفین ۱۱۸

الا من رحم ربک و لذلک خلقهم و تمت کلمة ربک لاملان جهنم من الجنة و الناس اجمعین ۱۱۹

سورة هود آیات ۱۱۸ و ۱۱۹.

ترجمه: " و اگر خواستی پروردگار، تو البته گردانیدی مردمان را یک ملت بیک راه، و همیشه باشند اختلاف کنندگان مگر آنکه رحمت کند پروردگار تو که البته پر کنم دوزخ را از جن و مردمان همه آنها."

من از خواندن این آیات چنان ضربه دیده بودم که آهسته قرآن را بستم و در افکار پریشان غرق گردیدم. حتی

در حالت خواب هیچ راحت نیافتیم. زیرا افکار بیداری ام در حوزه خوابهایم ثابت کرد، و آنرا بر من دشوار میساخت. بدون گفتگو برایم خیلی مشکل تمام میشد تا عقیده پدرهای خود را ترک گویم. من بیشتر رضایت داشتم که بعوض زندگی خود را ترک گویم. برای چند وقت کوشیدم طریقی دریابم که این مسئله را فراموش کنم و یا از آن گریز نمایم تا که دین اسلام را به این عزم نگذارم. به تفحصات خود در روایات شروع کردم. این کار آسان بنظر نمی خورد زیرا روایات شش جلد ضخیم را احتوا کرده است. علاوه بر آن خیلی کار مشکل بود که قواعد علم را به روایت تطبیق کرد. با وجود این همه مشکلات من کار خود را به کمک خدا شروع کردم.

قرار روایات، سه طریق رستگاری موجود است. اول در بین اعمال و رستگاری هیچ رابطه موجود نیست. یک گنهکار بزرگ که تمام عمرش را در راه شکستادن قوانین خدا گذرانده است امکان دارد که به جنت داخل شود. آدم بسیار خوب که تمام عمرش را در اعمال نیک گذرانده است امکان دارد به دوزخ برود. روایات ذیل برای خود سخن میزند:

حضرت انس روایت میکند که پیغمبر اسلام سوار بود و توسط معاد تعقیب میشد که پیغمبر اسلام سه بار تکرار کرد که "هر که به راستی ایمان آورد و تکرار کند که خدا یک است و محمد پیغمبر او است، هیچگاه به آتش دوزخ نخواهد سوخت." معاد گفت: "ای پیغمبر خدا این خبر را منتشر سازم؟" پیغمبر جواب داد: "در آن حالت بغیر از این ایشان به هیچ چیز عقیده نخواهند داشت." (مشکات)

در باره این موضوع یک روایت دیگر است که از ابو دهر نقل شده است که کلمات این رستگاری را از طریق اعمال، بی معنی نشان میدهد زیرا که حتی زناکار و دزد نیز میتواند محظ به تکرار کردن کلمات عقاید اسلام رستگار شوند. و احادیث طور ذیل پیش میروند:

"از ابو دهر روایت است میشود که او گفته است من به نزد پیغمبر آمدم و او جامه سفید بر تن داشت و در خواب بود. بعداً وقتی که از خواب بیدار شد دوباره به پیش او آمدم. پس از آن او گفت: "هر خدمتگار خدا که بگوید که هیچ خدا نیست بدون الله و بعداً بمیرد به اعتبار آن به جنت داخل میشود. من گفتم که گرچه او زنا و دزدی کرده باشد؟ جواب داد: گرچه او زنا و دزدی کرده باشد و با وجود ابودهر." (مسلم بخاری)

من یک روایت دیگر یافتم که مثل سبد شیرینی به یک طفل تسلی دهنده بود، چنانچه اگر یک آدم خوب و یا بد کند میتواند توسط تکرار چند کلمه جنت را حاصل کند. و این قرار ذیل است:

"از عباد بن سامت روایت میکند که پیغمبر خدا گفته است: هر کسیکه شهادت میدهد هیچ خدای نیست بلکه است تنها الله و آن هیچ شریک ندارد و محمد بنده و پیغمبر اوست و عیسی بنده خدا است و پیغمبر او است و پسر خدمتگار مریم است که کلمه روح در او دمیده شد. و جنت و دوزخ درست است، خدا او را به جنت خواهد برد، با وجودیکه هر چه اعمال او باشد." (مسلم بخاری)

وقتی که من این روایات را خواندم سوالی به فکرم رسید، آیا این عدالت است که یک نفر تمام عمرش را در اعمال بد بمصرف رسانیده و هیچ وقت پئی کار خوب نگشته است در وقت مرگ به جنت برود؟ در حالیکه شخص دیگر که تمام عمر خود را به ترس از خدا گذرانده است و اعمال نیک را اجراً کرده در عین مرگ به دوزخ انداخته شود؟

ثانیاً اینکه در روایات نشان داده شده که رستگاری به رحمت خدا متعلق میباشد به اندازه که پیغمبر اسلام خودش نیز طلب کننده محتاج رحمت خدا میباشد. تا که خدا بر او رحم نکند پیغمبر خودش رستگاری را از طریق

اعمال بدست آورده نمی تواند. یک روایت طور ذیل است:

"ابو حریره نقل میکند که پیغمبر اسلام گفت: هیچکس به اثر اعمال نیک به جنت داخل شده نمی تواند. ابوحریره سوال کرد: حتی شما هم ای پیغمبر؟ در جوابش گفت: حتی خود من هم تا خدا مرا برحمت و فضل خود نپوشاند، لهذا قوی باشید، صبح و شام نه بلکه هر لحظه بکوشید که نیکی کنید." (مشکات).
روایت ذیل را نیز مقایسه کنید:

جابر نقل میکند که پیغمبر اسلام گفت: "هیچ اعمال نیک برای تان جنت را کمائی کرده نمی تواند و نه شما را از دوزخ نجات داده میتواند، حتی خودم را بدون فضل خداوند."

از روایات بالا من به این نتیجه رسیدم که هیچ کس رستگاری را حاصل کرده نمی تواند تا که رحمت خدا بر او نباشد. این قدری مرا دلداری داد ولی در عین زمان من به این فکر افتادم که اگر خدا رحیم است او در عین زمان عادل نیز است. اگر خدا تنها به فضل خود بخشش کند او از مقتضیات عدالت و حقانیت خویش اجتناب میکند. چنان یک اجتناب از عدالت یک نقص را در خدائی او آشکار خواهد ساخت. حقیقتاً که چنان یک عمل برای عظمت خداوند شایسته نخواهد بود.

ثالثاً از روایات به من معلوم گردید که پیغمبر اسلام هیچ کس را نجات داده نمی تواند حتی دخترش فاطمه را و یا اقاربش را. بدین لحاظ نظریه که پیغمبر شفاعت عقیدت مندان را خواهد کرد و من آنرا فکر میکردم درست خواهد بود، غلط ثابت شد.

یک روایت چنین بیان میدارد:

"ابو حریره نقل میکند، وقتیکه آیتیکه باعث ترس اقارب شد بر پیغمبر نازل گردید، پیغمبر خدا ایستاده شد و شروع به تبلیغ کرد، ای مردم قریش و شما پسران عبدالمناف و تو ای عباس پسر عبدالطلب و تو صفیه عمه من، من هیچ یک تان را از روز رستاخیز نجات داده نمی توانم. پس احتیاط کنید! ای دختر من فاطمه تو میتوانی که از ملکیت من استفاده کنی لاکن من تو را از خدا نجات داده نمی توانم، لهذا احتیاط کن." (بخاری)

لهذا بعد از یک مطالعه طویل و دقیق روایات برایم دیگر هیچ چیزی برای تحقیقات نماند. از ترس محض و ناامیدی کتابهای روایات را بسته کردم و به این ترتیب بخدا دعا کردم: "ای خدا، خالق من، ای خدای که رازهای دلم را از من بهتر میدانی، تو میدانی که از چقدر مدت طویل من دین راستت را جستجو میکردم، تا جای که میتوانستم به تحقیقات پرداختم. حالا دروازه دانائی خود را و رستگاری خود را برویم بگشایم. اجازه بده که به همراه مردم تو داخل شوم. آری، آنهاست که تو از ایشان خوش هستی. لهذا وقتی که من در عظمت پیشگاه تو داخل شوم، من بمقام بلندی برسم و قناعت داشته باشم. آمین."

در حالت مایوسانه و خستگی دماغی من شروع بخواندن انجیل مقدس کردم. به این خیال که من نواقص ممکنه تفحصات خویش را تصحیح نمایم. بمجردیکه کتاب مقدس انجیل را باز نمودم چشم من به کلمات ذیل افتاد:

"ای تمامی زحمتکشان و گرانباران، نزد من بیائید و من به شما آرامی خواهم داد." (انجیل متی فصل ۱۱ آیه ۲۸)

گفته نمی توانم که چقدر من بخواندن این عبارت که در کتاب مقدس در انجیل متی بود منور گردیدم. من قصداً آنرا تفحص نکردم بلکه از طرف دیگر بر خلاف این یک حادثه تصادفی نبود. این جواب داده شدگی خدا

نتیجهٔ زحمات پرتکلیف تحقیقات بی‌آلایش من بود. برای گناهکار چون من در حقیقت اعلامیهٔ فوق‌العادهٔ یک خبری خوش بود. این آیت حیاتبخش برای من بسیار و از حد زیاد تأثیر انداخت.

این بمن آرامی، تسلی و خوشی بخشید و فوراً تمام اضطرابات و شک و تردید مرا از قلبم مرفوع ساخت. مسیح ادعا میکند که برای تان راحتی خواهم بخشید! او نشان میدهد که رستگاری چطور به او متعلق است. او نه تنها محض به یک راه که پیشتر و بعدتر از آن اوست اشاره میکند بلکه او میگوید: "من راه و راستی و زندگی هستم، هیچکس جز بوسیلهٔ من نزد پدر نمی‌آید." (یوحنا فصل ۱۴ آیهٔ ششم)

ولی هنوز هم سوالی بفرم رسید که آیا میتوان به این ادعای خارق‌العادهٔ عیسی اعتماد داشت؟ من به این نتیجه رسیدم که یک نفر میتواند به آن اطمینان کند، زیرا در مرحلهٔ اول عیسی توسط مسلمانان بحیث یک شخص بیگناه با جلال درین دنیا و در دنیای دیگر بحیث کلمهٔ خدا و به حیث روح خدا قبول گردید است. چنین اوصاف و دیگر اوصاف استعمال شده تکامل عیسی را نشان میدهد.

دوم اینکه بنظر عیسویان او خدای مکمل است و در عین زمان انسان مکمل است، آزاد از همه جذبات و حرص دنیایی میباشد. لهذا غیر ممکن است عیسی که به نظر هر دو، مسلمانان و عیسویان دارائی چنان اوصاف عالی میباشد، گناهی کند و یا چیزی را کند که به شخصیت اش لیاقت نداشته باشد. بعداً من به حیرت بفر کردن شروع کردم که چگونه عیسی رستگاری را به من وعده میدهد؟ برای اینکه عقل خود را اطمینان بدهم من شروع به تحقیقات در کتاب مقدس انجیل کردم و به این آیت رسیدم:

"پسر انسان نیز نیامد تا خدمت شود بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد." (متی فصل ۲۰ آیت ۲۸)

بخواندن این آیت که من کشف کردم که چطور خدا رستگاری را عطا میکند. عیسی زندگی خود را برای گناهکاران داد، این یک طریق است که در جهان دیگر کسی نظیر او نیست! یک تعداد از مردم ادیان را به میان آوردند ولی هیچ یکی از آنها نگفت که مرگ شان برای عفو گناهان خدمت خواهد کرد. عیسی نه تنها این ادعا را کرد بلکه آنرا به انجام رسانید. درین وقت من به یک حالت جزبه آمدم، تصویر عیسی و محبت اش برای مردم بر قلب من یک نقش دائمی گذاشت. لکن وقتی که من مجذوب این وجد شده بودم سوالی دیگری بر دماغم خطور کرد که قربانی و کفارهٔ عیسی چی ضرورت بود؟ آیا او نمی‌توانست که رستگاری را بدون دادن حیات خود بدهد؟ بعد از تفکر زیاد من به این سوال نیز جواب یافتم. خدا رحیم و عادل است! اگر عیسی رستگاری را بدون زندگی اش وعده میداد یقیناً که تقاضای رحمت او را اكمال میکرد. برای این که تقاضای عدالت را نیز قناعت دهد عیسی کفاره را تادیه کرد که خون قیمت بهایش بود. به این ترتیب خدا محبت اش را نما ظاهر ساخت.

"و محبت در همین است: نه آنکه ما بخدا محبت داشتیم بلکه اینکه او بما محبت داشت و پسر خود را فرستاد تا کفارهٔ گناهان ما شود." اول یوحنا فصل ۴ آیت ۱۱)

خلاصه تفحصات خود را من در کتاب عهد جدید ادامه دادم و آنرا چند مراتبه از شروع تا به آخر خواندم. در دوران این مطالعه من صدها آیات خطوط هم قسم را دریافتم که خارج از دایره شک و تردید بود و این ثابت ساخت که رستگاری که قلب و مرام اساسی ادیان است در عقیدهٔ که توسط خداوند عیسی مسیح باشد بدست می‌آید. من درین قسمت یک عبارت را اقتباس میکنم:

"ما میدانیم که روح سخن در شریعت با پیروان شریعت است تا هر دهانی بسته شود و تمام دنیا خود را نسبت به

خدا ملزم و مسئول بدانند. زیرا هیچ انسانی در نظر خدا با انجام احکام شریعت عادل شمرده نمی شود. کار شریعت این است که انسان گناه را بشناسد. اما اکنون عدالت خدا که تورات و پیامبران بر آن شهادت داده اند بظهور رسیده است. خدا بدون در نظر گرفتن شریعت و فقط از راه ایمان به عیسی مسیح همه ایمانداران را عادل می‌شمارد، زیرا هیچ تفاوتی نیست، همه گناه کرده اند و از جلال خدا کم آمده اند اما با فیض خدا همه بوساطت عیسی مسیح که خونهای آزادی آنهاست، بطور رایگان، عادل شمرده می شوند. زیرا خدا مسیح را بعنوان وسیله برای آمرزش گناهان، که با ایمان بخون او بدست می آید در مقابل چشم همه قرار داده و با این کار خدا عدالت خود را ثابت نمود زیرا در گذشته بسبب بردباری خود گناهان آدمیان را نادید گرفت، تا درین زمان، عدالت خدا کاملاً بثبوت برسد، یعنی ثابت شود که خدا عادل است و کسی را که به عیسی ایمان می آورد عادل می‌شمارد." رومیان فصل ۳ آیات ۱۹ تا ۲۶)